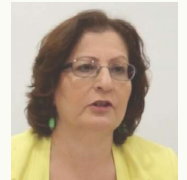


## بساط کثیف

# افغانستانی ستیزی تان را

## جمع کنید!

آذر مدرسی



اخیرا و همزمان سونامی سیاسی مهوع، کثیف و نژادپرستانه ای علیه بخشی از شهروندان در ایران، یعنی طبق معمول شهروندان با پیشینه افغانستانی، برافشاده است. در حالیکه با هیچ تحرک مهاجرتی عظیم بسوی ایران روبرو نیستم و اتفاق تازه ای در این زمینه نیفتاده است.

معلوم نیست چرا! چه اتفاقی افتاده است! که ناگهان پایه پای نشریات حکومتی در ایران و اظهارات تحریک آمیز و نژادپرستانه مقامات و مسئولینی که نظام شان پرونده قطوری از رفتارهای غیرانسانی، فاشیستی و «برده وار» با نسل های مختلف مهاجرین از افغانستان داشته و دارند و این بخش از شهروندان سیستماتیک از ابتدایی ترین حقوق انسانی محروم می شوند، ناگهان وجدان نژادپرستانه راست در اپوزیسیون هم «بیدار شده» است! و رسانه های این اپوزیسیون غالبا راست پادشاهی خواه هم، تلاش میکنند که دوان خود را به خط مقدم این تحرک فاشیستی برسانند.

میدانیم که نفرت پراکنی علیه شهروندان با پیشینه افغانستانی در کنار اعلام رسمی اینکه آنها شهروندان درجه هزارم جامعه اند، بخشی از هویت جمهوری اسلامی از بدو تولد است. تحمیل شرایط غیر انسانی به آنان، مجازات فرزندانشان، محروم کردن آنها از تحصیل و یک زندگی در پایین ترین سطح ممکن، یکی از سیاستهای فاشیستی جمهوری اسلامی علیه میلیونها نفر در ایران بوده است و هنوز هم هست.

در دوره های مختلفی شاهد داغ کردن بازار افغان ستیزی از سوی جمهوری اسلامی و رسانه های آن بوده ایم که با فضا سازی علیه شهروندان افغانستانی، با ارائه آمارهای جعلی از «جرمهایی که مرتکب شده اند»، تصویری جنایی از میلیونها انسانی که در شاق ترین شرایط کار و زندگی میکنند و از ابتدایی ترین حقوق، در مملکتی که بیحقوقی از سر و کولش بالا میرود، محروم اند، میدهند. تا پیشمانه آنان را مسبب بیکاری، گرانی و بی مسکنی معرفی کنند و احساسات عقب مانده ترین بخشهای جامعه را علیه آنان تحریک کند، بین شهروندان تفرقه ایجاد کند و طبعاً استفاده خودش را ببرد!

کمپین اخیر علیه این شهروندان، اما ابعاد دیگری دارد. ابعادی که صف بندی سنتی بورژوازی را به هم ریخته است. ... صفحه ۳

- کارگران جهان متحد شوید! -

# «سیاست هویتی و طبقه کارگر»

(در حاشیه افاضات معترضین به بیانیه «جمعی از کارگران عملویه و جنوب»)

خالد حاج محمدی



تلاش برای ایجاد تفرقه قومی، مذهبی، جنسی، نژادی، ایرانی و خارجی، بومی و غیر بومی و... در میان طبقه کارگر و بخش محروم جامعه، مهمترین ابزار ماندگاری نظام کاپیتالیستی به قدمت تاریخ آن است. جامعه ایران و تحولات یک دهه اخیر، اعتصابات و اعتراضات کارگری و اقشار محروم و تضمین پیروزی آنها و تحمیل کمترین عقب نشینی به بورژوازی ایران و حکومت جمهوری اسلامی، بخشا در گرو رفتن به جنگ توهمات ملی و مذهبی و انواع تفرقه های درون این طبقه است که روزانه توسط حاکمیت و رسانه های اصلی بازتولید میشود.

جنبش آزادخواهانه سراسری اخیر که در شهریورماه و بعد از قتل مهسا امینی رقم خود، میخی بر تابوت نفاق های ناسیونالیستی، قومی و مذهبی و... در ایران بود. تلاشهای جمهوری اسلامی و کارفرمایان برای دامن زدن به شکاف های قومی و مذهبی و... در همه اعتصابات کارگری این دوره از جمله در اعتصابات فولاد اهواز و هفت تپه، در اعتصابات مراکز نفتی و پتروشیمی ها، در معادن و... به نام کارگر «عرب»، «لر»، «فارس»، «بختیار» و... و به نام شیعه و سنی و...، تعرض بورژوازی ایران و حکومتش به طبقه کارگر ایران برای افزایش نفاق های ملی و قومی در جهت شکست صف متحد آنها در مقابل کارفرمایان و دولت حاکم بود. طبقه کارگر در تمام این اعتراضات به سیاست تفرقه افکنانه حکومت و همراهانش نه گفت.

در همین یک سال اخیر و در دل جنبش اعتراضی این دوره، لشکر کشی جمهوری اسلامی به کردستان و میلپتاریزه کردن شهرها با پرچم «تجزیه طلبی»، حملات مکرر به مردم محروم در بلوچستان و امنیتی کردن این منطقه و تلاش مکرر برای دامن زدن به شکاف قومی، حمله به مسجد نمازگزاران سنی و قتل عام خونین آنها در زاهدان جهت ایجاد دودستگی مذهبی، ابزاری برای لطمه زدن به جنبش سراسری بود که آزادی زن، برابری و عدالت را پرچم خود کرده بود. مردم آزادیخواه، زنان و نسل جوان به سیاست قومی کردن مبارزات خود چه از جانب حاکمیت و چه اپوزیسیون بورژوازی نه گفتند. طبقه کارگر خصوصا در یک دهه اخیر یکی از موفقیت هایش مقابله با سیاست جمهوری اسلامی و سرمایه داران برای نفاق افکنی قومی، مذهبی، جنسی و نامین همبستگی و اتحاد صفوف خود بود. طبقه کارگر به سیاست حاکمیت و کارفرمایان نه گفت، به قوم پرستان، فرقه های مذهبی، نژاد پرستان آریایی، که عملا تحت نام تمامیت ارضی ایران، یا «دفاع» از «اقلیت های قومی» سیاست حاکمیت را تکمیل میکردند و به دودستگی در میان طبقه کارگر و مردم محروم دامن میزدند، نه گفت. این نه گفتن ها بیان رشد و بالا رفتن خودآگاهی این طبقه بود که چشم حاکمان و ناسیونالیست ها و قوم پرستان رنگارنگ را کور کرد. تمام تلاش های نفاق افکنانه حاکمیت با هوشیاری طیف وسیعی از کمونیستها، از زنان و جوانان برابری طلب، از رهبران هوشیار طبقه کارگر و فعالین سیاسی متمدن در صف معلم و بازنشسته و... و تلاش همیشگی حزب ما، حزب حکمتیست (خط رسمی)، به شکست انجامید. پیروزی دوره اخیر و حفظ اتحاد مردم آزادیخواه در سراسر ایران و اعلام همبستگی و همسرنوشتی در مقابل جمهوری اسلامی نتیجه این هوشیاری بود. قوم گرایی، دامن زدن به شکاف ملی و مذهبی، تعصبات کور قومی و ناسیونالیستی از هر نوع آن و صاحبان شاخص آن از جمهوری اسلامی تا اپوزیسیون راست و آریایی پرست و تا جریانات مختلف و متعصب قومی و مذهبی لطمه دیدند و شکست خوردند. مطلبی که اخیرا با عنوان، «سیاست هویتی و طبقه کارگر» که به امضای «جمعی از کارگران عملویه و جنوب کشور»، منتشر شده است، ادامه این نه گفتن طبقه کارگر به سیاست حاکمیت و مقابله با تعرض جمهوری اسلامی به اتحاد سراسری محرومان، مقابله با همه دشمنان رنگارنگ این طبقه از جمله ناسیونالیستها و دستجات کله تراشیده نژادپرست آریایی تا گروهها و عناصر عقبمانده قوم پرست است. ... صفحه ۲

نه قومی نه مذهبی

زنده باد هویت انسانی

آزادی برابری حکومت کارگری

در این مطلب نویسندگان تاکید میکنند که، «هویت‌های قومی کوچک‌ترین جایگاهی در میان طبقه کارگر ندارد» و کارگر «عرب»، «لر»، «ترک»، «فارس»، «کرد» و... در زیر چرخ ظالمانه سرمایه‌داران به یک اندازه له می‌شوند. کارگران در این بنیانه یکی بودن طبقه کارگر مستقل از نوع تکلم و محل تولد و هر نوع هویت تراشی کاذب را اعلام میکنند. در بنیانه کارگران آمده است:

«روشنفکران فعال در این فضا (منظورشان فضای مجازی است) همواره با شعار «مبارزه با مرکزگرایی» و تأکید بر میحش مرکز-حاشیه، موجب تفرقه و تشتت میان زحمتکشان شده و این در حالی است که بورژوازی فارس و کرد و عرب و لر و بلوچ و ترک ضمن اتحادشان در اتاق بازرگانی و علیه این کارگران شورانده است. سطح عصیانیت و پرخاشگری سر یک سفره نشسته و در گزینش نیروی انسانی و استثمار و تعیین دستمزد نگاهشان تنها به نرخ سود و میزان استثمار و سود است.»

انتشار این مطلب و بعلاوه چند اظهار نظر نقادانه دیگر علیه هویت تراشی قومی، از جمله یادداشت کوتاهی از ابراهیم عباسی از نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه، خود عده ای را بچوش آورده و علیه این کارگران شورانده است. سطح عصیانیت و پرخاشگری تعدادی از ناسیونالیست‌های چپ و راست، علیه منتقدان هویت قومی هر مرزری را درنوردیده است. این اولین بار نیست که فعالین کارگری، انسان‌های متمدن و برابری طلب، سوسیالیست‌ها و... به جرم دفاع از برابری انسانها و عدم تقسیم آنها به قومها، ملیتها، طوایف، مذاهب، ایرانی و خارجی، زن و مرد و... و به جرم برسمیت نشناختن هویت‌های کاذب ملی، مذهبی از جانب ناسیونالیست‌های مختلف از نژادپرستان آریایی تا ناسیونالیست‌های «ملل تحت ستم» و قوم پرستان و چپ ناسیونالیست، مورد حمله قرار میگیرند. عمق نفرت ضد کارگری، عمق عقیماندگی، گذشته پرستی، تعصبات کور، تهمت و افترا و تحریکات همراه با پرورنده سازی‌های رایج برای نویسندگان بنیانه، هر انسان منصفی را انگشت به دهان میکند.

یک دهه است فضای سیاست ایران را طبقه کارگر و مردم محروم رجم میزنند. یک سال تمام است سراسر ایران به میدان اعتراض محرومترین اقشار جامعه، نسل جوان طبقه کارگر، زنان و مردم محلات با پرچم حق زن و علیه مردسالاری، برای برابری و همبستگی و اتحاد سراسری در جریان است، چیزی که جمهوری اسلامی را به پرتگاه سرنگونی نزدیک کرد و بشریت متمدن در جهان را به حمایت و برداشتن کلاه از سر به احترام از این جنبش کشاند. حال یک عده ای از دنیا بی خبر و عقیمانده در قامت «معلم» و «جامعه شناس» و «صاحب نظر»، گنده دماغ، با ادبیات غیر بهداشتی، فعالین کارگری و نویسندگان یک بنیانه را که اعلام کرده اند ما یک طبقه واحد و هم سرنوشت، در مقابل نظام کاپیتالیستی هستیم؛ را در کمال وقاحت به تسخر گرفته اند. این دنیای مایخولایی، پر تکبر و نگاه از بالا به فعالین کارگری در میان الیتی از روشنفکران وطنی، عقب مانده و مداح گوی دوران قدیم و فرهنگ عهد عتیق و ملی گرایان گذشته پرست و ضد زن، امر جدیدی نیست. از شناسن بد آنها اکنون و با تحولات چند دهه گذشته، دوران این طیف هم سپری شده است. مدعی اند نویسندگان بنیانه، به تقسیم جامعه به «ملیتهای توجیه نکرده، و «وجود ستم ملی را نادیده میگیرند». اتهام میزنند که صاحبان بنیانه «ستمگری جنسی را به رسمیت نشناخته اند». معلوم نیست از چه زمانی قوم پرست و ناسیونالیست تاریخا ضد زن و مدافع شریعت اسلام، متمدن و خواهان برابری زن و مرد شده است. تاریخ تلاش ما برای برابری و عدالت، همواره تاریخ جدال ما با سنت و فرهنگ و مذهب و مرد سالاری بوده است که ناسیونالیست‌های مختلف پرچمدارشان بوده اند. اینها در موقعیتی نیستند که فعالین رادیکال و برابری طلب طبقه کارگر را به برسمیت نشناختن ستمگری بر زبان متهم کنند. میگویند: «در همین تهران بروید تا تولید و باز تولید طبقه ای جدید که به واسطه دولت مرکز گرا ایجاد شده است روبرو شوید.» میگویند نویسندگان بنیانه: «... تقاطع‌های جنسیتی، ملیتی و قومی را نادیده میگیرند و ارتدکس گرایی، یکدست سازی و ساده انگاری اش بطور فانتاسی گونه ای کل طبقه کارگر را درون یک موقعیت یکسان می بینند.»

«فرموده اند» بنیانه کارگران با ادعایی کاذب شروع میشود: «هویت قومی جایی در میان طبقه کارگر ندارد»، ادعا کرده اند بنیانه کارگران «با رویکردی اکونومیستی فحشلی ادامه میدهد چون ستم‌های قومی- مذهبی را در نهایت از استثمار جدا میدانند». بعضی ادعا کرده اند، بنیانه کارگران همسو با جمهوری اسلامی است. فرموده اند در مناطقی از ایران هنوز مناسبات پسا سرمایه داری حاکم است و در نتیجه کارگر کارگر کردن واقعی نیست!!! بعضی‌ها با پارافتر گذشته و نه تنها به پاسگاه محل راپورت میدهند، بلکه و بعلاوه با زبان غیر بهداشتی هر چندیاتی که دارند را علیه صاحبان بنیانه روی کاغذ ریخته اند.

این عده که در حقیقت در دنیای مایخولایی خود فکر میکنند که چیزی هستند و جز دنیای مجازی جا پایی از آنها در میان مردم متمدن پیدا نمیشود، عقب ماندگی خود و ایستادن در دوره خانخانی، عشایر و جنگ اقوام و جنگهای صلیبی و بیگانگی با زندگی شهری و تمدن بشری را فضیلت میدانند و تلاش میکنند آنها در بسته بندی‌های «روشنفکرانه» از نوع شرقی را به کارگر متمدن صنعتی ایران بفروشند! تداوم فرهنگ عهد عتیق دوران خانخانی، پیشا سرمایه داری و تعصبات عمیق کور و ناسیونالیستی و نفرت علیه مردمی که به زبان دیگری تکلم میکنند در لایبای جملات این طیف موج میزند.

کارگران و ستم گری ملی

اینکه در جامعه ایران ستمگری ملی موجود است، یک واقعیت است. اینکه در مناطقی مانند کردستان وجود این ستمگری و سیاست‌های دولت مرکزی، لشکر کشی‌ها به کردستان و بعلاوه تلاش ناسیونالیست‌های کرد برای آویزان کردن خود به این ستمگری و سهم خواهی از دولت مرکزی، این ستمگری را به یک شکاف ملی کشانده است، باز واقعیت است. اما ناسیونالیست‌های مختلف که وجود این ستمگری را بهانه و دستپایه

گدایی از جمهوری اسلامی میکنند و از هر امکان و فرجه ای برای توافق با حکومت در تلاشند، در موقعیتی نیستند که دیگران را به نادیده گرفتن این ستم متهم کنند. تمام احزاب ناسیونالیست کرد که جایای بیشتر و تاریخ طولانی تری از دیگران دارند، دست هر ارتجاعی را برای سهم از دولت ترکیه و شخص اردوغان، حکومت صدام، جمهوری اسلامی و... را بوسیده اند.

راه حل مقابله با ستمگری ملی رفع این ستمگری است نه تبدیل آن به ایجاد دشمنی قومی و قرار دادن مردم همسرنوشت در مقابل و علیه هم. راه حل مسئله کرد و جواب به انشقاقی که ایجاد شده است، رفراندوم در مناطق کردنشین و ارجاع به رای مردم این منطقه برای ماندن با مردم ایران با حقوق شهروندی برابر یا جدایی و تشکیل دولت مستقل است. مسئله کرد به دلیل سیاست و اعمال دولتهای ارتجاعی مرکزی و سواستفاده ناسیونالیسم کرد از این ستمگری را به دمل چرکینی تبدیل شده است که باید با یک عمل جراحی به آن پایان داد. وجود این ستمگری هیچ مشروعیتی به گره‌های شبه فاشیست چه ایرانی و چه کردی و عربی و... نمیدهد. اینها از یک جنبش و یک سرشت و ضد تمدن و ضد برابری انسانها هستند.

تلاش گروه‌های قومی و نژادپرست، گروه‌های شبه فاشیستی چه از میان حاکمیت و اپوزیسیون راست ایرانی و چه گروه‌های قوم پرست و ناسیونالیست «کرد»، «عرب»، «بلوچ»، «ترک» و... که میکوشند این ستمگری را به بنیانه برای جدا کردن مردم از هم و تبدیل به دشمن هم و تحریکات نژادپرستانه کنند، پدیده دیگری است. اینکه در این جامعه ستم ملی موجود است و باید حل و پایان یابد یک پدیده است که تاریخا کمونیست‌ها به آن جواب داده اند. اما کسی که به نام این ستمگری پرچم تقسیم انسانها بر اساس قومیت را بلند میکند، به تحریک احساسات نژادپرستانه می پردازد، اگر چنین آدمی سفیه و نادان نباشد، یک نژادپرست شارلاتان تمام عیار است. بهانه گیری‌ها به بنیانه کارگران عسلیویه و تهمت و افتراها به آنها جز شارلاتانیسم مشتکی نژادپرست عقیمانده چیز دیگری نیست.

جنگ مرکز و حاشیه که امروز در میان گروه‌های قومی و روشنفکران ناسیونالیست مد شده است سر سوزنی دلسوزانند برای مردم حاشیه و اعتراض به بی حقوقی آنها و یا عدم هزینه در مناطقی مانند بلوچستان یا کردستان نیست. این بهانه و پرچم بخشی از بورژوازی است که به سهم خود از استثمار طبقه کارگر و حیف و میل کردن دارایی‌های جامعه ناراضی است. میخواهد از دولت مرکزی سهم طلب کند و این سهم خواهی را به نام مردم کردستان یا بلوچستان دنبال میکند. روشنفکرانی که با این پرچم به جنگ کارگران می آیند اگر مواجب بگیران بخشهایی از بورژوازی نباشند، خادمین بی جیره و مواجب آنان بیش نیستند.

هیچ بورژوازی در جایی که سرمایه اش سود بالایی نداشته باشد، سرمایه گذاری نمیکند. این حکم نظام کاپیتالیستی در جهان است. هر جا سود هست، کارگر ارزان هست، درجه استثمار بالا است و امنیت برای سرمایه گذاری وجود دارد، سرمایه گذاری خواهند کرد. اکنون بسیاری از کشورهای صنعتی دنیا از آمریکا، انگلستان، سوئد، فرانسه، آلمان و... بخشی از صنایع خود را از مملکت خود خارج و به چین برده اند. معلوم نیست روشنفکران عقیمانده که با پرچم ضدیت با «مرکز» قوانین واقعی نظام کاپیتالیستی را زیر سوال می برند، چه جوابی برای این حقیقت بزرگ دارند. جواب و دلیل بسیار ساده است! از چین نیروی کار ارزان است، هزینه تولید پایین است و سرمایه گذاری سودش از کشور مادر بیشتر است! اکنون کردستان عراق که حکومت کردی سه دهه است حاکم است، کارگر کرد زبان از حقوق و مزایای دوره صدام حسین جلا هم محروم است. سرمایه‌ها و پول فراوان سران حکومت در بانکهای سوئیس و کشورهای اروپایی نگهداری میشود. دلیل بسیار روشن است، کردستان عراق برای سرمایه گذاری حتی کسانی که سنگ «گورد» و کردستان را به سینه میزنند امن نیست. جیب کارگر کرد زبان در اربیل و سلیمانیه توسط بورژواهای «محترم» دولت، سران حکومت کردی (همانهایی که زمانی خود تئوری مرکز و حاشیه را در بوق میکردند) خالی میشود و به جای سرمایه گذاری در کردستان عراق، در جایی امن در اروپا نگهداری میشود.

حل معضل مناطق رشد نیافته در نظام سرمایه داری که اساس آن بر پایه تامین سود مشتکی سرمایه دار انگل است نه رفع مشکلات و نیازمندی‌های جامعه، مستقل از اینکه حاکمین بر این نظام با کدام زبان تکلم میکنند، در این نظام قابل حل نیست. هر درجه اختصاص بودجه به این مناطق حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی در گرو مبارزه طبقه کارگر و فشار آنها و مردم محروم به دولت بورژوازی است. امروز در انگلستان به عنوان اولین کشوری که صنعت و نظام کاپیتالیستی در آن رشد کرد، در مناطقی که دوره ای تولید ذغال سنگ سود داشت و بسیار صنعتی بود، از دوره تاجر به بعد و بدلیل عدم سود صنایع ذغال و با بستن معادن، امروز گرسنگی، فقر، بیکاری، عدم هزینه و حل معضلات مردم از جناب دولت مرکزی در این مناطق قدیم صنعتی، یک واقعیت غیر قابل انکار است. امروز این مناطق جایی است که عملا بعد از بستن معادن رشد نیافته رها شده است. کسی هست بگوید در انگلستان کدام تئوری مرکز و حاشیه عمل میکنند؟

تاختن به کارگران از جانب عده ای روشنفکر گنده دماغ در دنیای مجازی و جسارت پرت کردن مشتکی حرف مفت و چرند و پرند دست چندم گروه‌های قومی و متعصب به نام تئوری و استدلال که چندین دهه است از مد افتاده اند، بیان موقعیت خود این جماعت است. اما سموم ناسیونالیستی اینها و زبان درازی آنها در مقابل فعالین کارگری را نباید بی جواب گذاشت. جامعه ما به یمن نه تنها راست افراطی و کله تراشیده‌های نژادپرست آریایی، که به یمن حضور جمهوری اسلامی و باز کردن فضا و میدان برای مشتکی فرصت طلب و ناسیونالیست و قوم پرست، و به یمن وجود نیروهای ناسیونالیست و ملی که با پرچم چپ فعالیت میکنند و در مقابل انواع گروه‌های ناسیونالیستی و قومی خصوصا از به اصلاح «ملت تحت ستم»، سر تعظیم فرود می آورند و خود را بدیهکار میدانند، به طور کامل واکسینه نشده است. طبقه کارگر به هیچ ناسیونالیستی از هیچ نوع و از جمله به چپ ناسیونالیست، هیچ و مطلقا هیچ بدیهکاری ندارد. کارگران عسلیویه حق دارند با بانگ رسا اعلام کنند: «بحث هویت‌های قومی کوچک‌ترین جایگاهی در میان طبقه کارگر ندارد.»

امروز بخشی از حاکمیت از نماینده مجلس و امام جمعه و رسانه هایی چون «کیهان شریعتمداری»، «هم میهن»، «جمهوری اسلامی» در کنار «کیهان لندن»، بی بی سی و «کارشناسان» شان و «وطن پرست» های فاشیست آریایی، دست در دست هم به جنگی تمام عیار علیه این بخش از طبقه کارگر به جرم داشتن «پیشینه افغانستانی»، رفته اند. دو ارکستر در دو جغرافیای سیاسی متفاوت و ظاهراً متخاصم، یکی در قدرت و در تهران و دیگری در «اپوزیسیون» و در خارج از کشور، سمفونی شوم نژاد پرستی را می نوازند!

در این مورد بخوانید:

کیهان شریعتمداری مینویسد: «مهاجران افغان از انواع یارانه در ایران استفاده می کنند / غیرقانونی ها را اخراج کنید!». و فلاحیت پیشه از ایران مدعی میشود که: بخش بزرگی از کسانی که وارد ایران می شوند جزو ارتش افغانستان بوده اند، اینها واقعیت هایی است که جای نگرانی دارد!».

و پایه پای آن کیهان لندن، مهمترین روزنامه ناسیونالیستهای ایرانی در خارج کشور، علاوه بر باز نشر تبلیغات فاشیستی روزنامه های ایران، در گزارش ویژه «پناهجو» یا «مهاجر»، به نقل از منبع آگاه در نیروی مسلح ادعا میکند «ورود «مهاجران» افغانستانی به ایران سازمان یافته است!».

تیتز ماهنامه «میدان آزادی» در ایران میگوید: «خطر جدی است / مهاجران افغان به دنبال ورود به مجلس ایران» است. روزنامه «هم میهن» در مقاله ای تحت عنوان «یک میلیون افغانستانی در راه ایران؟ / آژیر خطر به صدا درآمده است / خطر اعطای تابعیت سیاسی به مهاجران افغان به نمایندگی از «افکار عمومی» مینویسد: انتشار خبر دادن کد یکتا و تابعیت به این شهروندان مایه تحریک افکار عمومی از «خطر استفاده از آنها برای شرکت در انتخابات مجلس»، میدانند و باز در مقام نماینده مردم خواهان تحمیل بی حقوقی های بیشتری به آنان میشود.

روزنامه کیهان لندن هم به نقل از «یکی از خوانندگان» خود مینویسد: «چون خودم تجربه مهاجرت داشته ام و می دانم چه دوران تلخ و تاریکی است، با افغانها همدردی می کنم. اما اگر قرار باشد کد ملی بگیرند و در رای گیری ها شرکت کنند و مثلاً روزی همه پرسى برای ورود شاهزاده عزیزمان را تحت تاثیر قرار دهند یا اگر قرار باشد از آنها برای سرکوب و شکنجه استفاده کنند به شدت می ترسم.»

کسی نیست بپرسد هنگامی که شرافت و انسانیت را در ایران تقسیم میکردند، این دست از خوانندگان کیهان که «خود تجربه مهاجرت دارند»، در کدام ناکجا آبادی تشریف داشتند که هیچ سهمی نصیب شان نشد!

نقطه اشتراک این کمپین داخل و خارج کشوری، راسیسم و فاشیسمی است که به نام «هراس» و «نگرانی» مردم از «خطر افغان» ها، از «تغییر ترکیب جمعیت»، از «سهم ببری زیادی» آنها از ثروت جامعه، از «گسترش خشونت» و جرائم جنایی و بالاخره از «نا امنی»، به راه انداخته اند. یکی به نام دفاع از «امنیت مردم» و دیگری به نام دفاع از «میهن» و «خاک پاک ایران» یکی در مقام حاکمیت و دیگری در مقام اپوزیسیون!

یکی که بیش از چهل سال است در قدرت «یک روز زندگی امن» در حداقل ترین سطح را، از نسل های مختلف در ایران و منطقه گرفته است! و دیگری که بیش از چهار دهه است تلاش میکند «میهن» و «خاک پاک ایران» را، با جنگ و تخریب آن هم شده، به شرط گرفتن قدرت «تاخات» بزند! این دو قطبی کسانی است که هر دو از خارجی ستیزی و افغانستانی ستیزی، سود می برند.

عاملین و مسببین دیروز و امروز فقر و فلاکت و نا امنی، سازمان دهندگان دیروز و امروز خشونت، فساد مالی و نا امنی، قربانیان این فقر و خشونت و نا امنی را، مورد تعرض فاشیستی خود قرار میدهند. علیه شان فضای راسیستی به راه می اندازند. و تلاش میکنند با تبلیغات مسموم خود، تفرقه قومی را میان طبقه کارگر و مردم محرومی که در یک جبهه برای رفاه و آزادی و رفع هر نوع تبعیضی جنگیده و می جنگند، دامن بزنند.

در کنار این تبلیغات تهوع آور و مسموم، در کنار حملات «کوکلوس کلانهای آریایی» در میدیای اجتماعی و تشویق به «لینچ کردن» افغانها، بساط راه انداختن هشتک های نفرت انگیز و تحریک احساسات، هم برافه است. در کنار تعرض اوباش و پلین های مدافع «میهن» و «خون پاک ایرانی» و ... خیل «کارشناسان» و «جامعه شناسان» شان در ایران و خارج کشور هم بازارشان گرم شده است و دست به «تحلیل» دلایل این نفرت پراکنی، میزنند. «پرفسور مابانده» تبلیغ میکنند که راسیسم را باید به عنوان «داده ای طبیعی» در جامعه و سوخت و ساز «طبیعی» آن به رسمیت شناخت!

از جمله الهه بقراط، سردبیر «محرّم» و «شریّف» روزنامه کیهان لندن، در مقاله ای تحت عنوان «تغییر هدفمند ترکیب جمعیت کشور: «مهاجران» در خدمت «انصار»، «کارشناسان» ضرورت نفرت پراکنی را «مستدل» و «تقریریز» میکند و تفاوت «پناهجوی افغان» و «مهاجر افغان» را کشف کرده و میگوید:

«در جمهوری اسلامی اما موضوع فراتر از ایران و پناهجویی و مهاجرت به دلایل اقلیمی و جنگ است و شهروندان افغانستانی در ایران را از این زاویه میبایست مورد توجه قرار داد: پناهجویان همان مهاجرانی نیستند که بطور سازمان یافته از افغانستان و پاکستان و همچنین از عراق و سوریه و لبنان و یمن وارد می شوند تا به مزدوری برای رژیم علیه مردم پردازند و نسل های آنها در بلندمدت به

عنوان شهروند ایرانی در رأس امور قرار گرفته و پاسدار جمهوری اسلامی باشند! مبالغ کلان سالانه را که رژیم برای رسیدگی به امور «پناهجویان» از سازمان ملل و کشورهای دیگر دریافت می کند، عمدتاً به خرج این مهاجران می رساند!

سردبیر کیهان لندن تبلیغات مسموم خود را بعنوان «فاکت کارشناسانه» تحویل خواننده میدهد و پشت پر «ضد رژیم» مخفی میشود تا چند میلیون انسان را به جانی، تروریست بالقوه و مزدور جمهوری اسلامی معرفی کند و کارت سبز حمله اوباش به آنان را صادر کند.

تره های آزاده کیان، استاد جامعه شناسی در پاریس، در برنامه شصت دقیقه بی بی سی کوتاه و مختصر چنین است:

- «وقتی وضعیت اقتصادی جامعه مهاجر پذیر مناسب نباشد، طبعاً میتواند مشکلات عدیده ای را ایجاد کند و در واقع به مهاجر ستیزی بیانجامد. و این دقیقاً اوضاع اقتصادی ایران است»
- «نا امنی اقتصادی، هراس و مهاجر ستیزی را دامن میزند»
- «جامعه ایران جامعه مدرنی است. افغانها، حتی آنهایی که سالهاست در ایران زندگی میکنند از طرف جامعه ایران پذیرفته نشده اند»
- «مردم ایران همیشه خود را بالاتر از همسایگان (افغانها، عراق و ترکیه) میدانند و همین مهاجر پذیری را ضعیف میکند»

و بالاخره به امکان «استفاده جمهوری اسلامی از افغانها برای سرکوب» اشاره میکنند!

قبل از هرچیز ظاهراً استاد دانشگاه ما فراموش میکنند که نام «برتر دانستن خود از همسایگان»، ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی، «گند دماغ» بودن آن و حاکی از «دز» بالای راسیسم در آن است.

جامعه شناس و استاد دانشگاه، «مهاجر ستیزی» (این بسته بندی شیک راسیسم و فاشیسم) را نتیجه طبیعی معضلات اقتصادی در یک جامعه، البته در بخش محروم آن، معرفی میکند، نه نتیجه تلاش نیروهای فاشیست که با تعرض به ضعیف ترین بخشهای جامعه بعنوان مسئول معضلات اقتصادی و با مسموم کردن فضا و تحریک عقب مانده ترین بخشهای جامعه موفق به راه انداختن تحریکات فاشیستی علیه بخشی از طبقه کارگر میشوند. عکس العمل طبیعی طبقه کارگر و مردم محروم، بخشی که زیر فشار وضعیت بد اقتصادی به فقر کشیده میشوند، به فقر و فلاکت نه «مهاجر ستیزی» و راسیسم که اعتراض، اعتصاب و تلاش متحد برای تغییر وضعیت خود است. راسیسم و فاشیسم عکس العمل طبیعی طبقه کارگر به فقر و فلاکت نیست، بر عکس جواب بخشی از بورژوازی برای حل بحران اقتصادی و سیاسی جامعه است. بحرانی که خود منشا و مسئول و بانی آن است!

ایشان می فرمایند چون جامعه ایران مدرن است «افغانها، حتی آنهایی که سالهاست در ایران زندگی میکنند از طرف جامعه ایران پذیرفته نشده اند!» به زبان آدمیزاد یعنی مردم افغانستان غیر متمدن و غیر مدرن اند و دلیل احساسات و تحریکات قومی علیه آنان را باید در فرهنگ بدوی و غیر مدرن و غیر متمدن آنها جستجو کرد نه در تلاش «کارشناسان» و «استادان» و «جامعه شناسان» ی مانند ایشان که راسیسم و نفرت قومی را سوخت و ساز «طبیعی» طبقه کارگر در دوره های بحران اقتصادی قلمداد میکنند.

خانم کیا درست میگوید! مردم ایران متمدن و مدرن اند به همین دلیل است که در مقابل چهل سال تبعیض سیستماتیک جمهوری اسلامی علیه شهروندان با پیشینه افغانستانی، علیرغم تبلیغات کثیف و راسیستی دستگاههای تبلیغاتی رژیم، ایستادند. طبقه کارگر متمدن و مدرن در ایران سنتاً در اول ماه مه های خود حقوق برابر و رفع تبعیض علیه کارگران افغانستانی را بعنوان یکی از مطالبات خود اعلام کرده است، زنان آزادیخواه در ایران با به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان، با آغوش باز خواهان خود را در آغوش کشیدند و درد مشترک خود را فریاد زدند.

مردم ایران متمدن و مدرن اند و به همین دلیل پا به پای این کمپین کثیف و راسیستی شما، کمپین «من هم افغان هستم» را به راه انداختند. طبقه کارگر ایران متمدن و مدرن است، به همین دلیل امروز کارگران از کردستان اعلام کردند «در برابر نژاد پرستی علیه افغانستانی ها سکوت نمیکنیم!» فرهنگ طبیعی مردم در ایران فریاد «برای کودکان افغانی» است که صدای دهها میلیون نفر است!

این کمپین و این تعرض را مردم آزادیخواه، متمدن و مدرن در ایران، طبقه کارگر آگاهی که تا به حال به هر نوع تلاشی برای دامن زدن به تفرقه و انشقاق قومی نه گفته است، به شکست می کشانند. انساندوستی، رادیکالیسم، تمدن در این جامعه بسیار ریشه دار تر و عمیقتر از چیزی است که ناسیونالیست-اسلامی های در قدرت و ناسیونالیست- فاشیست های در اپوزیسیون، فکر میکنند.

hekmatist.com

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena